



این یک اصل بسیار مهم است. اگر نتوانیم کتاب مقدس را به عنوان کلام خدا و معتبر بپذیریم، برای گفتگو به کجا باید برویم؟ اگر معرفت‌شناسی مرجعیت کتاب مقدس را نداشته باشیم، به چه معرفت‌شناسی می‌توانیم متوسل شویم؟ خب، از نظر حقیقت مسیحی، جایی برای رفتن وجود ندارد. در نهایت، کتاب مقدس مرجع ماست.

این تنها مرجع ماست. و بدون آن، ما سرگردان هستیم. ما در عصری زندگی می‌کنیم که همه می‌خواهند کتاب مقدس را نادیده بگیرند.

آنها حتی نیمی از اوقات آن را از منبر نمی‌خوانند، گویی کلمات موعظه‌ای که ایراد می‌شود از کلمات کتاب مقدس مهم‌تر است. کتاب مقدس پایه و اساس همه چیز است. و پولس این را به روشنی در پایان فصل ۱۴ روشن می‌کند.

و همینطور که به فصل ۱۵ می‌رسد، با موضوع متفاوتی سروکار دارد. او از کلمات رکیک استفاده نمی‌کند. او از نوعی شعار برای خودنمایی استفاده نمی‌کند.

او از برخی عباراتی استفاده می‌کند که به نظر می‌رسد از قرن‌تین باشد. اما او در فصل ۱۵ در واقع با یک انحراف الهیاتی سر و کار دارد. فصل ۱۵ درباره رستاخیز مسیح، رستاخیز کسانی است که به او ایمان آورده‌اند، در آخرالزمان.

و این یک حقیقت الهیاتی است که غیرقابل مذاکره است. او به شیوه‌های بسیار جالبی به آن می‌پردازد. به نظر نمی‌رسد که این چیزی باشد که شما بیش از حد تند و تیز می‌گویید، اما در عین حال کاملاً معتبر است.

و شاید حتی پایان فصل‌های ۱۲ تا ۱۴ در انتهای فصل ۱۴، زمینه را برای آموزه‌ی معتبری که پولس در مورد واقعیت رستاخیز دارد، فراهم می‌کند. آموزه‌ای که به نظر می‌رسد برخی در جامعه‌ی قرن‌تین یا آن را انکار می‌کردند یا قطعاً با آن مشکل داشتند. بنابراین اگر به صفحه ۲۲۱ در یادداشت‌هایتان نگاه کنید، خلاصه‌ای از این بخش را در اینجا داریم.

و من به شما اشاره کردم که آیات ۱ و ۲ فصل ۱۵ با آیه ۵۸ فصل ۱۵ در تعادل هستند. بله، این فصل به دلیل ماهیت نحوه بیان آن در قالب روایت توسط پولس، بسیار بسیار طولانی است. بنابراین، من در اینجا نموداری از متن را برای شما ارائه داده‌ام.

من معتقدم که این متن نسخه استاندارد آمریکایی است. در جایی که ۱۵.۱ می‌گوید، «ای برادران، به شما اعلام می‌کنم.» و سپس در پایان آن، اگر کلامی را که به شما موعظه کردم محکم نگه دارید، مگر اینکه بیهوده ایمان آورده باشید.

و سپس در پایان فصل ۱۵، که یک مرز طبیعی ایجاد می‌کند، می‌گوید، از این رو، برادران عزیزم. و البته، این برادران و خواهران هستند. پایدار و استوار باشید، همیشه در کار خداوند فراوان باشید.

زیرا تا آنجا که می‌دانید، زحمات شما در خداوند بیهوده نیست. بنابراین، ما در ابتدا و انتهای این فصل مرزهای طبیعی داریم. مانند گیره‌های کتاب تا برای ما کاملاً روشن شود که در اینجا با یک واحد سر و کار داریم.

حال در این فصل، پولس به سه جنبه اصلی رستاخیز می‌پردازد. تحلیل ساختاری معمول تالبرت، مانند بسیاری دیگر، این موضوع را برجسته می‌کند. اما در فصل ۱ تا ۱۵، پولس، ببخشید، در فصل ۱۵ آیات ۱ تا ۱۱، درباره رستاخیز مسیح بحث می‌کند، ۱۱.

سپس در آیات ۱۲ تا ۳۴، او به برخی از سؤالاتی که از قرن‌تین آمده بود، می‌پردازد. و یکی از آنها مربوط به رستاخیز مردگان در پاسخ به دو سؤال بود که آنها مطرح کرده بودند. سپس در آیات ۳۵ تا پایان فصل در آیه ۵۸، در پاسخ به دو سؤال دیگر قرن‌تین، به رستاخیز بدن می‌پردازد.

و ما به ترتیب خاص به این موارد خواهیم پرداخت. ابتدا بحث پولس در مورد رستاخیز مسیح است. رستاخیز مسیح جنبه حیاتی پیام انجیل است.

فصل ۱۵ آیات ۱ و ۲. اکنون ای برادران، انجیلی را که به شما بشارت دادم، به شما اعلام می‌کنم، انجیلی که آن را نیز پذیرفتید، و در آن نیز پایدار هستید، و به وسیله آن نیز نجات می‌یابید. اگر کلامی را که به شما بشارت دادم، محکم نگه دارید، مگر اینکه بیهوده ایمان آورده باشید. بار دیگر، ما مرزهایی داریم.

آیات ۱ و ۲، مرز با آیه ۱۱. آیه ۱۱ می‌گوید: «پس اگر من یا آنها باشیم، پس موعظه می‌کنیم، اعلام می‌کنیم.» او با اعلام شروع می‌کند، با اعلام در آیه ۱۱ به پایان می‌رساند.

وجود دارد. کلمه موعظه یا اعلام. من انجیلی را که اعلام کردم به شما شناساندم.

این او انجلیزما می‌است. ما کلمه او انجلیون را داریم. او انجلیون یک کلمه یونانی به معنای انجیل است.

کلمه «او انجلیزما می‌است» که از آن مشتق شده، کلمه‌ای برای اعلام خبر خوش است. و به اصطلاحی تبدیل می‌شود که با اعلام انجیل مرتبط است. کلمه دریافت شده.

ما قبلاً در مورد این اصطلاح صحبت کرده‌ایم. این کلمه عملاً یک اصطلاح فنی با مفهوم پذیرش سنت است. پذیرش آموزه‌های معتبر.

و اینکه شما روی چه چیزی ایستاده‌اید. ایستادن تقریباً استعاره‌ای است برای چیزی که شما تثبیت شده‌اید. ایستادن روی پای خود به معنای تثبیت شدن است.

که به وسیله‌ی آن هم نجات پیدا می‌کنید. اگر، و این یک مسئله‌ی بلاغی کوچک و بسیار جالب است. کلمه‌ی اگر در زمینه‌ی بلاغی بسیار معروف است.

جایی که نویسندگان می‌دانند که قرار است مطالبشان برای مخاطب خوانده شود. و در نتیجه، ما این عبارات بلاغی را داریم. به طوری که مخاطب را به فکر کردن تحریک می‌کند.

می‌دانید، اگر بایستید، اگر قوی باشید. اگر کلامی را که به شما اعلام می‌کنم، محکم نگه دارید. این باعث می‌شود حضار به تأمل بپردازند.

آیا آنها؟ آیا به آن کلام پایبند هستند؟ یا از آن منحرف شده‌اند؟ حال به یاد داشته باشید که این برای این گروه‌های قرن‌تین خوانده شد. شاید کسانی بودند که در این مورد منحرف شده بودند. این موضوع در مورد رستاخیز مورد بحث قرار خواهد گرفت.

آنها به آموزه‌های قبلی پولس پایبند نبوده‌اند، و بنابراین گوش‌هایشان تیز خواهد شد، و همچنین شاید دیگران در جماعت که ممکن است آنها را برای آن موضوع خاص به روی تشک فراخوانده باشند. در صفحه ۲۲۲، رستاخیز مسیح از دو دیدگاه تاریخی تأیید شده است. آیات ۳ تا ۸ از باب ۱۵ جالب هستند.

تکه‌تکه می‌شود، اما در واقع یک جمله NIV در زبان یونانی، یک جمله وجود دارد که در چیزهایی مانند طولانی است. آیه ۳، زیرا من اول از همه آنچه را که دریافت کرده بودم به شما سپردم. یک اصطلاح کلیدی دیگر هم وجود دارد، اینکه مسیح طبق کتاب مقدس برای گناهان ما مرد، و اینکه او دفن شد، و اینکه او برخاسته است، بوده است، این یک فعل مجهول است، اغلب به عنوان فعل مجهول الهی، عمل خدا، از آن یاد می‌شود.

خدا عیسی را از مردگان برخیزانید؛ پدر پسر را برخیزانید. او طبق کتاب مقدس در روز سوم برخیزانیده شده است، و اینکه او بر کیفا ظاهر شد. حال، این جمله در واقع تا انتهای آیه ۸ ادامه دارد، اما ما در اینجا، در آیه ۵، با کیفا متوقف خواهیم شد. بنابراین، من ابلاغ کردم، این اعلامیه است، من آنچه را که دریافت کردم ابلاغ کردم.

اکنون کلام دریافت شده، ما را بار دیگر با سنت مرتبط می‌کند. این تا حد زیادی اعترافی است. کمی بیشتر در مورد ماهیت اعترافی صحبت خواهیم کرد، اما اگر کسی در حال غسل تعمید باشد، ممکن است به این مسائل پاسخ دهد یا حتی در غسل تعمید خود این مسائل را تکرار کند.

آنها معتقدند که مسیح برای گناهان آنها مرد. آنها معتقدند که او دفن شد، قیام کرد و دوباره باز خواهد گشت. اینها چیزهایی از نوع اعترافات کلیسای اولیه هستند.

بنابراین، می‌توانید ببینید که چگونه من اینجا برای شما توضیح دادم که مسیح طبق کتاب مقدس برای گناهان ما مرد. حال، این یک جمله جالب است. او طبق کتاب مقدس در روز سوم دفن و زنده شد و بر کیفا ظاهر شد و این به ظهور او بر دیگران نیز مربوط می‌شود.

در آیات ۵ تا ۸، در مورد شاهدان عینی، یعنی شاهدان عینی تاریخی رستاخیز مسیح در قرن اول، جمله‌ای نسبتاً مفصل آمده است. حال بیایید کمی بیشتر در مورد این موضوع، بر اساس کتاب مقدس، فکر کنیم.

حالا این به چه چیزی اشاره دارد؟ آیا به عهد عتیق اشاره دارد؟ ما در نقطه‌ای هستیم که پولس و پطرس هستند، و دوم پطرس ما را به این نکته می‌رساند که آنها در واقع می‌دیدند آنچه تولید و به جامعه ارائه می‌دادند، خود کتاب مقدس بود. پطرس می‌گوید که پولس در کتاب مقدس در دوم پطرس فصل ۳، می‌نویسد. بنابراین، در جامعه رسولان، آگاهی فزاینده‌ای وجود داشت که نوشته‌هایی که منتشر می‌شدند فقط نامه‌های زیبا از رسولان نبودند، بلکه در واقع کتاب مقدسی بودند که با عهد عتیق برابری می‌کردند. پولس می‌توانست به برخی از متون انجیل اشاره کند.

شاید همه آن در اواسط دهه ۵۰ میلادی منتشر نشده باشد. مطمئناً، مرقس منتشر شده بود. متی، شاید حتی به زبان آرامی یا عبری، در حال انتشار بود و سنت‌های شفاهی انجیل‌ها در این زمان به خوبی تثبیت شده بود.

اما من فکر می‌کنم پولس آن را به عهد عتیق نیز ربط می‌دهد، هرچند تا زمانی که عهد جدید برخی از آن قسمت‌های مسیحایی را باز نکرد، این موضوع چندان واضح نبود. کتاب مقدس چیست؟ پولس به احتمال زیاد به چیزی اشاره می‌کند که به عنوان مضمون بنده خداوند از عهد عتیق شناخته می‌شود. به ویژه اشعیا آیات ۵ تا ۱۲ ۵۳.

باب دوم کتاب اول پطرس به مضمون «بنده خداوند» در رابطه با مسیح اشاره می‌کند. اناجیل، غسل تعمید عیسی را به عنوان «بنده خداوند» به تصویر می‌کشند. و عیسی نیز در خطبه خود در ناصره، همین مضمون را در مورد خود به کار می‌برد.

ادوارد فاج مقاله‌ای نوشت که در آن اشاره می‌کند که پولس، پس از مسیح، ایده خادم خداوند را به کار می‌گیرد و حتی آن را در قیاس با مسیح، در مورد خودش نیز به کار می‌برد، زیرا او همچنان فرستاده پیام عیسی است. و بنابراین، پولس این ایده را که چه چیزی دریافت کرده است و این واقعیت که عیسی طبق کتاب مقدس مرده است، به عنوان تکمیل وظیفه خادم قرار می‌دهد. حال، این برای بسیاری از گوش‌ها، به ویژه گوش‌های یهودیان، عجیب به نظر می‌رسید، زیرا آنها خادم خداوند را به ملت اسرائیل می‌دانستند، که اسرائیل به عنوان یک ملت، خادم خداوند بود.

اما اشعیا ۵۲ و ۵۳ توسط کلیسای اولیه به عنوان متنی مسیحایی و به عنوان متنی که در خود عیسی به عنوان بنده خداوند تحقق یافته بود، دیده می‌شد. بنابراین، گذار از نماینده ملت بودن به نماینده یک شخص بودن وجود داشت. و این برای برخی که عهد عتیق را درک کرده و مسیح را شناخته بودند، چالشی بود و اکنون آنها با این واقعیت دست و پنجه نرم می‌کنند که باید نظر خود را در مورد تعدادی از این متون در کتاب مقدس تغییر دهند.

ما نباید از این موضوع تعجب کنیم، زیرا در لوقا ۲۴، عیسی در راه عمانوس، کتب عهد عتیق را برای شاگردانش باز کرد و خود را از آن کتب بیرون کشید. آیا دوست دارید فقط به آن سخنرانی خاص گوش دهید؟ علاوه بر این، او نه تنها طبق کتب مقدس مرد و دفن شد، بلکه در روز سوم زنده شد. حال، در انجیل‌ها، به دو طریق به حضور عیسی در قبر از مرگ تا رستاخیز اشاره می‌شود: سه روز و سه شب، و در روز سوم.

در مطالعات مربوط به گاهشماری مرگ، تدفین و رستاخیز عیسی، روز سوم به مهم‌ترین عبارت در آن زمینه تبدیل می‌شود. هارولد هوهنر، که درگذشته و قبلاً در مدرسه علمیه دالاس تدریس می‌کرد، کتاب کوچکی در مورد جنبه‌های گاهشماری زندگی مسیح نوشت. خواندن این کتاب در این مقطع، از نظر فصلی که به رستاخیز مسیح و زمان ظهور او در گاهشمار هفته مصائب می‌پردازد، برای شما مفید خواهد بود.

روز سوم به اصطلاح کلیدی برای توصیف رستاخیز مسیح تبدیل می‌شود، به ویژه از دیدگاه مصلوب شدن در روز جمعه و رستاخیز قبل از صبح یکشنبه یا صبح یکشنبه. بنابراین، روز سوم عبارت مهمی است. رستاخیز مسیح در اول قرن‌تیا ۱۵، ریشه در سنت‌های دریافتی و همچنین تاریخ علمی دارد.

مردم او را دیدند. بله، این یک گزارش تاریخی است، اما یک گزارش تاریخی معتبر است که نباید کنار گذاشته شود که شاهدان عینی واقعی برای عیسی رستاخیز یافته در ظهورهای پس از رستاخیز و در روزی که او به آسمان عروج کرد، وجود داشتند که حدود 10 روز قبل از پنطیکاست بود. اول از همه، تاریخ سنت، به نظر می‌رسد این شماره از آیات 15: 3-5 که دریافت شده، بخشی از هومیولوژی اولیه، اعترافات اولیه در نظر می‌رسد. کلیسا باشد.

این نوع اظهارات به عنوان پرسش و پاسخ، به ویژه برای کسانی که تازه به مسیحیت گرویده و غسل تعمید داده می‌شدند، مورد استفاده قرار می‌گرفت. تعدادی از این موارد در عهد جدید آمده است. اظهارات اعترافی باقی مانده است.

تعدادی از آنها در رساله کولسیان وجود دارد. آنها در جاهای مختلفی هستند. کتاب خوبی در این مورد توسط نوفلد با عنوان «اعترافات مسیحیان اولیه»، که همولوژی عهد جدید است، وجود دارد.

هومیلوگیا یک کلمه یونانی است که به معنای گفتن همان چیز است و به عنوان اعتراف ترجمه می‌شود. مطرح شدن این موارد در عهد جدید جالب است زیرا به شما بینشی در مورد توسعه سیستم اعتقادی مسیحیان اولیه و چگونگی القای آن به محیط جدید از طریق غسل تعمید و از طریق اعترافات که در رابطه با آن غسل تعمیدها انجام شد، می‌دهد. حال، وقتی تفاسیر را می‌خوانید، آنها همچنین در مورد کریگما صحبت می‌کنند.

در پایین صفحه ۲۲۲، به این موضوع اشاره کردم، کریگما. کریگما یک کلمه یونانی به معنای اعلام کردن به معنای اعلام انجیل است euangelizami است. اصطلاح دیگری مانند

خب، کریگما ایده‌ی اعلامیه‌ای است که توسط کلیسای اولیه داده شد. بنابراین، وقتی تفاسیر را می‌خوانید و آنها در مورد آن صحبت می‌کنند، می‌دانید که چیست. این موعظه‌ی کلیسای اولیه در مورد مسیح، به ویژه مرگ، تدفین و رستاخیز اوست.

این پیام انجیل است که آنها اعلام کردند. این تاریخ علمی، در آیات پنج تا هشت، نشان می‌دهد که رستاخیز مسیح بر پولس تأثیر می‌گذارد. و سپس او بر کیفا ظاهر شد، که البته همان پطرس است.

بخشید، باید یادداشت‌های شما را می‌نوشتم. بین زمان رستاخیز و زمان عروج عیسی، ۱۱ بار پس از رستاخیز او ظاهر شده است. و البته عروج او آخرین مورد از این ظهورها خواهد بود.

فقط ۱۱ روز وجود دارد، و این یک دوره ۴۰ روزه است زیرا پنطیکاست ۵۰ روز پس از عید فصح است بنابراین، ما ۴۰ روز و فقط ۱۱ ظهور داریم. علاوه بر این، در هفته اول رستاخیز عیسی، هفت مورد از این ظهورها وجود دارد.

و ما شکاف‌های بزرگی داریم. برخی از آنها مختص زنان حاضر در مقبره و پطرس است. و بررسی آن حضورهای پس از رستاخیز چیز بسیار جالبی است.

اما فکر می‌کنم این موضوع که تعدادشان برای بیش از یک ماه اینقدر کم بوده، من را تحت تأثیر قرار داده است. آدم فکر می‌کند وقتی عیسی رستاخیز می‌کرد، یک مبشر می‌شد و به آنجا می‌رفت و خودش را به جمعیت زیادی از مردم نشان می‌داد، همانطور که وقتی روی زمین تعلیم می‌داد، این کار را می‌کرد. اما این کار را نکرد.

او حالا رهبری را به پیروانش سپرده است. اول از همه، او آن هفته در اتاق بالا بر یازده نفر ظاهر می‌شود. و شما برخی از داستان‌ها را می‌دانید، مانند داستان توماس.

او پس از ماهیگیری بر آنها ظاهر می‌شود، در حالی که آنها در حال ماهیگیری هستند و موفق نمی‌شوند. و سپس به آنها می‌گوید که به سمت دیگر قایق پرتاب کنند. پطرس به درون آب می‌پرد، و اگرچه ممکن است نتوانسته باشد به ساحل نگاه کند، اما می‌داند که این فقط به فرمان و با موفقیت خداوند است.

آنها دور آتش نشستند و اگر مایل باشید، یک غذای ماهی سرخ‌شده‌ی قدیمی و خوشمزه خوردند. و بنابراین زیاد دیده نشدند. او آنجا بود و رفته بود.

راه امائوس هم راه دیگری بود. و او از این مسئولیت عبور کرده و حالا حواریون باید آن را به دست بگیرند. و آنها مسئول اعلام پیام هستند.

بزرگترین ظهور، البته، در هنگام عروج بود که ممکن است تا ۵۰۰ نفر حضور داشته باشند، همانطور که در روایت اول قرن‌تیان ۱۵ به ما می‌گوید. و بنابراین، ما این اعتبار را برای این گروه داریم. اما پس از آن، اعتبار را از نظر پولس در آیات ۹ و ۱۰ داریم.

زیرا من از همه رسولان کوچک‌ترم، پولس می‌گوید. من کوچکترین رسول هستم که شایسته نیست رسول خوانده شوم، زیرا کلیسای خدا را آزار و اذیت رساندم. اما به فیض خدا، من همان هستم که هستم.

و فیض او که بر من ارزانی شده بود، بیهوده یافت نشد. بلکه من بیش از همه آنها زحمت کشیدم، اما نه من، بلکه فیض خدا که در من بود. بنابراین، ما ظهور کیفا، یعقوب و دیگر ظهورهای خصوصی، و همچنین ظهور کسانی را که برای عروج او گرد هم آمده بودند، می‌بینیم.

اما پولس آنجا نبود زیرا پولس خداوند رستاخیز یافته را در جاده دمشق دید. او در برخی از شهادت‌های خود مبنی بر اینکه خداوند رستاخیز یافته را دیده است، به این موضوع اشاره می‌کند، که این خود تأییدی بر رسالت اوست. من او را دیدم.

من او را دیدم. و سپس در آیه ۱۱ ادامه می‌دهد، چه من باشم چه آنها، دیگران که اعلام می‌کنند، پس ما موعظه می‌کنیم، و شما ایمان می‌آورید. من فکر می‌کنم این احتمالاً اشاره به آن جامعه رسولان، به شاهدان عیسی دارد.

بنابراین، ما این سنت تعلیمی پذیرفته‌شده را داریم. ما این شهادت را از کسانی که خداوند رستاخیز یافته را دیده‌اند، دریافت کرده‌ایم. و همه اینها مجموعه‌ای از شواهد است که نشان می‌دهد عیسی دیگر در قبر نیست، بلکه او به سوی پدر بازگشته است و اکنون شفیع ما است.

و پولس در ادامه درباره خداوند رستاخیز کرده و معنای آن برای جامعه مسیحی بیشتر تعلیم خواهد داد. و بنابراین، ما اولین شهادت در مورد رستاخیز را داریم. این رستاخیز مسیح است.

اما اکنون به جنبه دیگری از رستاخیز می‌پردازیم. رستاخیز کسانی که بر روی زمین مرده‌اند. این مورد جالبی است که در آیات ۱۲ تا ۲۴ آمده است.

به نظر می‌رسد که برخی آن را انکار می‌کردند. به آیه ۱۲ نگاه کنید. حال، اگر مسیح موعظه می‌شود، من امروز از نسخه استاندارد آمریکایی می‌خوانم، اگر مسیح موعظه می‌شود که از مردگان برخاسته است، چگونه برخی از شما می‌گویند که رستاخیز مردگان وجود ندارد؟ این بار، به جای استفاده از نقل قول، نوعی نقل قول غیرمستقیم است.

پولس با گفتن اینکه رستاخیز مردگان وجود ندارد، به آنها اعتبار می‌دهد. اما او آن را کمی متفاوت بیان می‌کند. سوال این است که چرا کسی باید بگوید رستاخیز مردگان وجود ندارد؟ مسیح قیام کرد.

چرا این را می‌گوییم؟ خب، پولس در آیات ۱۲ تا ۱۹ به انکار رستاخیز پاسخ می‌دهد. و آن ادعای اول قرن‌تیان مربوط به عدم رستاخیز مردگان است. پاسخ پولس چیست؟ خب، به آیات ۱۳ تا ۱۸ نگاه کنید.

به دلیل ماهیت این روایت، فقط می‌خواهم به آن اشاره کنم و نوعی تفسیر اجمالی در مورد آن ارائه دهم. اما اگر رستاخیز مردگان وجود نداشته باشد، مسیح نیز زنده نشده است. بنابراین، اگر بگویید رستاخیزی وجود ندارد، تلویحاً منکر رستاخیز مسیح شده‌اید.

البته، در یک محیط یونانی-رومی، مفهوم رستاخیز جسمانی برای آنها چیزی عجیب بود. و بنابراین، شما باید آموزه‌های مسیحی را در اینجا بپذیرید. عهد عتیق چندان پیشگام این ایده رستاخیز نیست، زیرا این مفهومی نبود که در آنجا مورد تأکید قرار گرفته باشد.

برخی عبارات ضمنی وجود دارد، اما با رستاخیز مسیح است که ما به طور کامل واقعیت رستاخیز را درک می‌کنیم. اما اگر رستاخیز مردگان وجود نداشته باشد، مسیح نیز زنده نشده است. و اگر مسیح زنده نشده است، پس آیا موعظه ما بیهوده است؟

از آنجا که تمام پایه و اساس اعتبار پیام مسیحیت، رستاخیز مسیح است، اگر مسیح از قبر بیرون نیامده باشد، همانطور که رسولان شهادت داده‌اند، پس مسیحیت هیچ پایه و اساسی ندارد. و ایمان ما بیهوده خواهد بود.

پولس خیلی رک و راست در این مورد صحبت می‌کند. موعظه، اعلام، بیهوده است. این یعنی ایمان شما بیهوده است.

کل این پروژه تضعیف شده است. با این حال، بله، و ما شاهدان دروغین خدا شناخته شده‌ایم. ما دروغگو هستیم.

ما شاهد بودیم که خدا مسیح را برخیزانید، که اگر او را برنخیزاند، پس مردگان نیز برنخیزند، زیرا اگر مردگان برنخیزند، مسیح نیز برنخاسته است. و اگر مسیح برنخاسته است، ایمان شما بیهوده است. این تکرار مکررات است.

او منظور خود را به نوعی به صورت روایی و گسترده بیان می‌کند. شما هنوز در گناهان خود هستید. زیرا اگر رستاخیزی وجود نداشته باشد، هیچ تأثیری از مرگ مسیح وجود نخواهد داشت.

اگر مرگ مؤثر نباشد، نجاتی هم آنطور که ما اعلام کرده‌ایم، وجود نخواهد داشت. پس آنان که در مسیح خفته‌اند نیز هلاک شده‌اند. ایشان را امیدی نیست.

اگر در این زندگی فقط به مسیح امید بسته‌ایم، از همه انسان‌ها سزاوارتریم. همه چیز به رستاخیز عیسی بستگی دارد. اکنون، نشریات زیادی در این مورد وجود دارد که می‌توانید به راحتی آنها را بیابید و اهمیت رستاخیز را بیشتر توضیح دهید.

نوشته‌های دفاعیه جالب زیادی وجود دارد، حتی به انگلستان در دهه ۱۸۰۰ برمی‌گردد، جایی که برخی از افراد که اساساً ملحد بودند، ارزیابی انجیل‌ها و نوشتن کتابی در مورد این واقعیت که مسیح قیام نکرده است را وظیفه خود دانستند. در جریان تحقیقات خود، آنها مسیحی شدند زیرا شهادت، مشروعیت و استحکام استدلال انجیل‌های رسمی در مورد رستاخیز مسیح را پذیرفتند.

یا آن افراد دیوانه بودند، یا اینکه راست می‌گفتند. آنها به این نتیجه رسیدند که راست می‌گفتند. رستاخیز پیام است.

شما نمی‌توانید این را انکار کنید. و بنابراین، پولس پاسخ می‌دهد، اول از همه، بدون رستاخیز، مسیحیتی وجود نخواهد داشت. اگر رستاخیز مردگان وجود نداشته باشد، کل پروژه با شکست مواجه می‌شود.

علاوه بر این، پولس در آیه ۱۹ به برخی کوتاه‌بینی‌های این قرن‌تیان پاسخ می‌دهد. به این آیه توجه کنید. اگر در این زندگی فقط به مسیح امید بسته‌ایم، پس همه ما سزاوار ترحم هستیم.

اگر این زندگی تمام چیزی است که وجود دارد، به این معنی است که هیچ زندگی پس از مرگی وجود ندارد. هیچ زندگی آینده‌ای وجود ندارد. کتاب مقدس به روشنی بیان کرده است، و پولس در رساله‌هایش به روشنی بیان کرده است که غیبت از بدن به معنای حضور در نزد خداوند است.

به نظر می‌رسد دومین ادعای قرن‌تیان این بوده است که اگر ما فقط به حال امید داشته باشیم و به آینده نه، بسیار مورد ترحم هستیم. آنها آینده‌ای ندارند. هیچ فرجامی وجود ندارد.

فقط اکنون وجود دارد. پاسخ پولس به آن در آیات 20 تا 34 پاسخی طولانی دیگر است، اما از نظر سبک روایت طولانی است. اما پولس ادعا می‌کند که اکنون مسیح از مردگان برخاسته است، او اولین ثمره خفتگان است.

او اولین رستاخیز است. خب، قبل از آن هم رستاخیزهای جالبی وجود داشته. در عهد عتیق، یادتان هست که ایلیا را انداختند، حقایق را اینجا برایتان بگویم، فکر می‌کنم در مقبره یک سوری مرده بود، و او از مرگ بازگشت.

ما همچنین بیوه پسر نائین را داریم. ما ایلعازر را داریم که از مرگ بازگشت. ما رستاخیزهای جالب قبل از مسیح را داریم، اما از نظر الهیاتی، و این یک ساختار الهیاتی است، هر کسی که قبل از رستاخیز مسیح رستاخیز کرده است، در بدن فانی خود رستاخیز کرده است و آنها باید دوباره مرده باشند.

اگر این را از منظر لازاروس در نظر بگیرید، فکر بسیار جالبی است که می‌توان آن را در تفکر الهیاتی با صدای بلند دنبال کرد. اما مسیح اولین کسی است که رستاخیز کرد، نه برای بازگشت، بلکه برای بودن در یک بدن رستاخیز یافته. لازاروس در یک بدن رستاخیز یافته برگشت.

او به یک بدن عادی بازگشت. عیسی اولین کسی بود که در یک بدن رستاخیز یافته قرار گرفت که با یک قلمرو جدید سازگار شده است، از دیوارها عبور می‌کند، از زمان و مکان فراتر می‌رود و غیره. جزئیات کوچک جالب زیادی در اینجا وجود دارد.

او ماهی خورد، و با این حال، در یک بدن رستاخیز یافته، ما به چنین چیزی فکر نمی‌کنیم. چطور همه اینها را توصیف می‌کنید؟ خب، این یک پروژه جالب است، اینطور نیست؟ اما واقعیت این است که مسیح در بدن رستاخیز یافته بود. آیه ۲۱، زیرا از آنجایی که مرگ از طریق انسان آمد، رستاخیز مردگان نیز از طریق انسان، یعنی عیسی، فرا رسید.

بنابراین، پاسخ پولس به این انکار رستاخیز سه جنبه دارد. اول از همه، پولس تأیید می‌کند که رستاخیز مردگان، رستاخیز مردگان را تأیید می‌کند و اهمیت آن را در آیات ۲۰ تا ۲۸ توضیح می‌دهد. سپس پایان فرا می‌رسد، زمانی که او پادشاهی خدا را تسلیم خواهد کرد.

او در آیه ۲۳ و ۲۵ درباره این مراتب رستاخیز صحبت می‌کند، زیرا او باید تا زمانی که همه دشمنان را زیر پای خود نیندازد، سلطنت کند. آخرین دشمنی که از میان برداشته خواهد شد، مرگ است.

مرگ در باغ عدن آمد و پایان تاریخ زمین، نابودی مرگ است، زیرا او همه چیز را زیر پای او نهاد. اما وقتی گفت همه چیز زیر پای اوست، بدیهی است که کسی که همه چیز را مطیع او کرد، پذیرفته شده است.

و هنگامی که همه چیز مطیع او شده باشد، خود پسر نیز مطیع او خواهد شد. بنابراین، در این سناریو همه چیز به پدر سپرده شده است. آیه ۲۹ نکته دوم است که در اینجا نکته عجیبی است.

وگرنه، اگر رستاخیز درست نیست، اگر نتیجه‌گیری آخرالزمان درست نیست، آیه ۲۹، وگرنه کسانی که برای مردگان تعمید می‌گیرند چه باید بکنند؟ اگر مردگان اصلاً زنده نمی‌شوند، پس چرا برای آنها تعمید می‌گیرند؟ چرا ما نیز هر ساعت در معرض خطر هستیم؟ به عبارت دیگر، فداکاری ما برای انجیل. حال، همه ما باید بپذیریم که آیه ۲۹ در جریان این موضوع عجیب به نظر می‌رسد، و ما نمی‌دانیم که در مورد اینکه چرا مطرح کردن این موضوع برای پولس بسیار مهم بوده است، چه می‌خواهیم بدانیم. در آن اجتماع اولیه تعمید برای مردگان چه سناریویی وجود داشته است که آن را در اینجا مطرح می‌کند تا اینقدر مهم باشد که ذکر شود؟ همه تفاسیر در مورد این موضوع صحبت می‌کنند.

همانطور که می‌گویند، این کار به طرز مشهوری دشوار است. او اظهار می‌کند که هر دیدگاهی باید به عنوان یک دیدگاه آزمایشی در نظر گرفته شود. گودت، مفسر قدیمی‌تر، 30 تفسیر از این عبارت را برشمرده است.

تیسلتون ۱۳ پیشنهاد معتبر برای این مرحله را با جزئیات ارائه می‌دهد. همانطور که در پایین صفحه ۲۲۳ اشاره کرده‌ام، تنها برخی از برجسته‌ترین آنها، این عبارت می‌تواند به معنای «به جای مردگان» باشد. این عمل توسط فیتزمایر «غسل تعمید نیابتی» نامیده می‌شود، به این معنی که برای دوستان یا اقوامی که ایماندار بوده‌اند اما قبل از غسل تعمید فوت کرده‌اند، غسل تعمید داده می‌شوند.

بنابراین، این نوعی تعمید جایگزین است. چرا؟ ما هیچ توضیحی نداریم، اما این یک دیدگاه، یک دیدگاه اصلی، یعنی تعمید نیابتی است. برخی این دیدگاه را تعمید نیابتی نیز می‌نامند.

اگر ارائه‌های اصلی تیسلتون را بخوانید، خواهید دید که برخی از این دیدگاه‌ها زیرمجموعه‌های زیادی دارند. احتمالاً نظر اکثریت، این ایده غسل تعمید نیابتی یا نیابتی است، اما ما نمی‌دانیم. مورد دیگر، که بسیار رایج است اما احتمالاً کمی سطحی است، این است که مردم به دلیل شهادت دوستان یا اقوام فوت شده خود که در مورد مسیح به آنها گفته بودند، غسل تعمید می‌گیرند، اما اکنون آنها رفته‌اند.

و این افراد محکوم می‌شوند و ایمان می‌آورند زیرا عمه سارا به آنها شهادت داده است، اما اکنون او مرده است و من به افتخار او غسل تعمید می‌گیرم زیرا مسیح را شناخته‌ام. همانطور که یک نویسنده می‌گوید افراد زنده به دلیل شهادت عزیزان مؤمنی که در مسیح فوت کرده‌اند، به مسیح روی می‌آورند و غسل تعمید می‌گیرند، و بنابراین اکنون ما امید داریم که آنها را در رستاخیز نهایی ملاقات کنیم. این نوعی ارائه عامیانه از پاسخ به این متن است، اما یکی از دیدگاه‌ها است.

«تیسلتون به جای غسل تعمید به خاطر حرف اضافه یونانی «به خاطر مردگان» از عبارت «غسل تعمید استفاده می‌کند که به معنای شهادت زندگان به امید اتحاد با مردگان در رستاخیز است. این نوعی از غسل تعمید نیابتی است. دسته‌بندی تیسلتون شامل انواع مختلفی است که ایده غسل تعمید نیابتی را در بر می‌گیرد.

بنابراین، در نهایت، این موضوع به نوعی در آیه ۲۹ مطرح می‌شود و ما را شوکه می‌کند، اما برای جامعه قرن‌سومی قرن اول، در مورد آنچه در آن زمینه اتفاق می‌افتاد، معنای جدی داشت. اگر این یک مشکل

الهیاتی بود، فکر می‌کنم پولس آن را بسط می‌داد. احتمالاً عمل‌گرایانه‌تر و کاربردی‌تر بود که مردم به آن می‌پرداختند، زیرا غسل تعمید و ایمان به عیسی تقریباً به هم مرتبط بودند.

نه اینکه غسل تعمید آنها را احیا کرده باشد، بلکه غسل تعمید چنان شهادتی مرتبط با ایمان آنها به مسیح بود که به نوعی و احتمالاً به نوعی شهادت، با کسانی که پیش از آنها درگذشته‌اند، مرتبط می‌شود. علاوه بر این، رستاخیز در آینده، رنج کنونی را برمی‌انگیزد. آیه 30، اگر رستاخیز حقیقت ندارد، چرا هر ساعت در معرض خطر هستیم؟ چرا مردم به خود اجازه می‌دهند که شهید شوند، مورد آزار و اذیت قرار گیرند؟ در طول تاریخ کلیسا، رستاخیز مسیح از مردگان که اعتبار مرگ او را مهر و موم می‌کند و با شهادت رسولان نجاتی را برای ما فراهم می‌کند، چرا این تاریخ طولانی شهدا وجود داشته باشد اگر واقعیت رستاخیز نبود؟ ای برادران، با آن افتخاری که در شما دارم، که در مسیح، عیسی، پروردگار ما، دارم، اعتراض می‌کنم که من هر روز می‌میرم.

آیه NIV، من کمی در ترجمه تحت‌اللفظی آن زبانم بند آمده است. کمی به صورت منقطع خوانده می‌شود من هر روز با مرگ روبرو می‌شوم، بله، به همان اندازه که به شما در مسیح عیسی، خداوند ما، افتخار، ۳۱ می‌کنم.

اگر من در افسس با حیوانات وحشی تنها با امیدی انسانی می‌جنگیدم، اگر مردگان زنده نشوند، چه چیزی به دست آورده‌ام؟ و انگار می‌توانید دست‌هایتان را بالا ببرید و این ضرب‌المثل را بپذیرید که «بباید بخوریم و بنوشیم، زیرا فردا می‌میریم». «در بسیاری از فرهنگ‌ها، بخورید، بنوشید و شاد باشید، زیرا فردا می‌میرید. اگر این زندگی تمام چیزی است که ما به آن امید داریم، چرا در دنیا چنین فداکاری‌هایی می‌کنیم، اگر این حقیقت نداشته باشد که مسیح قیام کرده و ما وعده رستاخیز را داریم و بر اساس رستاخیز مسیح، رستگاری داریم که اخلاق را که باید حفظ کنیم، به همراه دارد.

نه برای حفظ نجاتمان، نه برای به دست آوردن نجاتمان، بلکه برای احترام به خدایی که آن نجات را فراهم کرده است. زیرا ما به فیض و از طریق ایمان نجات یافته‌ایم، نه به هیچ عملی. این فقط فیض است.

اما ما کار خواهیم کرد. ما ساخته‌ی دست او در مسیح عیسی هستیم. همه از افسسیان ۲، ۸ و ۹ نقل قول می‌کنند، اما هرگز به آیه ۱۰ نمی‌پردازند.

ما ساخته‌ی دست او هستیم. ما مانند هر برده‌ای برای نجاتی که خدا به ما داده است، کار خواهیم کرد. و پولس می‌گوید، اگر رستاخیز مسیح و در نتیجه، رستگاری اعتبار نداشته باشند، دیوانگی خواهد بود.

آیات ۳۳ به بعد. این یک تفسیر پایانی است. این نوعی زنگ بیدارباش است.

این به چیزه، لطفاً عاقل باش. فریب نخور. رفیق‌های بد، اخلاق خوب رو فاسد می‌کنن.

این یه ضرب‌المثله. یه جورایی مثل اینه که پدرم می‌گفت، کبوتر و کبوتر باز با هم گلاویز میشن. تا حالا اینو شنیدی؟ بعضی از والدین ما احتمالاً اینو خیلی محکم بهمون تلقین می‌کردن چون از آدم‌هایی که باهاشون معاشرت می‌کردیم خوششون نمیومد.

اما معاشران بد، اخلاق نیکو را فاسد می‌کنند. پس به درستی هوشیار شوید و گناه نکنید، زیرا برخی خدا را نمی‌شناسند. این را می‌گویم تا شما را شرمنده کنم.

بگذارید کمی ترجمه روان‌تری بخوانم. این کاری است که این ترجمه‌های جدید برای ما انجام می‌دهند. آیه ۳۲ یا آیه ۳۳.

گمراه نشوید. معاشرت بد، اخلاق خوب را اصلاح می‌کند. این به یک معنا، بیانیه‌ای علیه کسانی است که رستاخیز را انکار می‌کنند.

با آن افراد معاشرت نکن. همانطور که باید به خود بیا و از گناه کردن دست بردار. انحراف از الهیات خوب گناه است.

چرا؟ چون این تخطی از اراده‌ی آشکار خداست. گناه یک کلمه‌ی کوچک و بامزه نیست. گناه فقط یک اصطلاح الهیاتی است که به معنای تخطی، تخطی از اراده‌ی آشکار خداست.

زیرا بعضی‌ها از خدا بی‌خبرند. این را برای شرمساری شما می‌گویم. به یاد داشته باشید که این یک فرهنگ شرافت و شرم است.

و پولس آنها را به شرمساری و انکار رستاخیز فرا می‌خواند. حتی اگر بگویند، خب، من رستاخیز عیسی را انکار نمی‌کنم. این خاص است.

اما من رستاخیز انسان‌ها و برخی از آخرالزمان را انکار می‌کنم. این کار جواب نمی‌دهد. ظهور مسیح وعده رستاخیز ماست و آن سناریو را در تاریخ رستگاری مهر و موم می‌کند.

او برخاست، ما نیز برخوایم خاست. خب، این ادعای حقیقت رستاخیز است. اما این، این گروه را راضی نمی‌کند.

باید ادامه دهیم. همچنین در آیات ۳۵ تا ۵۸ بحث رستاخیز بدن مطرح است. اگر لحظه‌ای عقب بایستید، باید اعتراف کنید.

از دیدگاه یک کافر، همه اینها کاملاً منطقی است. قیام عیسی از مردگان، همواره مورد مخالفت کافران بوده است. حتی در قرن اول میلادی نیز آنها حاضر به پذیرش آن نبودند.

آنها گفتند که نگهبانان به خواب رفتند و جسد عیسی از قبر دزدیده شد. برگردید و انجیل‌ها را بخوانید. از همان ابتدا بهانه‌هایی برای انکار واقعیت رستاخیز واقعی، یک معجزه، مطرح می‌شد.

و در نتیجه، مسئله رستاخیز آینده. حتی در بخش‌های خاصی از مسیحیت، ایده خواب ابدی به جای جهان آینده، رستاخیز آینده، بهشتی که این اصطلاح برای توصیف آن به کار رفته است، وجود دارد. واقعیت رستاخیز، رکن اساسی حقیقت مسیحی است.

اگر نمی‌توانید بپذیرید، پس نمی‌توانید موعظه انجیل را هم بپذیرید، چون بخش اساسی آن است. اما آیا این موضوع برای ما عجیب نیست؟ پس می‌گوییم خب چطور ممکن است؟ چطور می‌توانید، چطور ویت کلیف که سوزانده شد و خاکسترش به رودخانه تیمز ریخته شد، چطور کسانی که ایمان آورده‌اند و سوزانده می‌شوند، می‌توانند برگردند؟ بدن‌هایشان از بین رفته است. خدا باید کاری برای انجام دادن داشته باشد.

خب، همه اینها کاملاً جالب و برای تفکر و ساخته‌های انسانی کاملاً چالش‌برانگیز است. اما این برای خدا مشکلی ایجاد نمی‌کند، زیرا آنچه در مورد ما صادق است این است که بله، ما یک بدن فیزیکی داریم، اما در

رستاخیز شما یک بدن جدید دارید. و آن بدن قدیمی چه توسط کرم‌ها خورده شود و چه بسوزد، اهمیتی ندارد، زیرا خودِ واقعی شما که به این بدن‌های انسانی متصل هستید، همان ذات پایدار است.

اما در رستاخیز، شما یک بدن جدید دارید و آن بدن قدیمی بی‌ربط است. چه توسط کرم‌ها خورده شود و چه سوزانده شود، بی‌ربط است زیرا خودِ واقعی شما همانطور که ما به این بدن‌های انسانی وابسته هستیم، آن جوهر پایدار نیز وجود دارد. ما آن را روح می‌نامیم - بدن، نفس و روح. اما روح و نفس همان بخش غیرمادی هستند. این چیزی است که در طول ابدیت پایدار می‌ماند. از اشکال متغیر عبور می‌کند و پولس قرار است در عرض یک ثانیه به آن برسد.

برای استدلال در برابر مشکل بعدی. و این اشکالی ندارد. می‌توانید رستاخیز خود را داشته باشید. حالا برای من توضیح دهید. بدن رستاخیز چگونه خواهد بود. آیه ۳۵. به این توجه کنید. اما کسی خواهد گفت. در اینجا ماهیت بلاغی روایت وجود دارد. طرف صحبت، شخصی که با پولس بحث می‌کند، در واقع در جامعه است.

اما پولس اکنون دارد این را مطرح می‌کند. اما کسی خواهد گفت. مردگان چگونه زنده می‌شوند؟ چگونه و با چه نوع بدنی می‌آیند؟ حالا آنها فکر می‌کنند که پولس را دارند.

بر سر دوراهی. این دو مسئله چگونه و چه هستند؟ در این بخش، به نظر می‌رسد پولس به یک سوال ناباورانه پاسخ می‌دهد. چگونه ممکن است انسان قیام کند در حالی که بدنش متلاشی شده است؟ این یک سوال منطقی است.

اما وقتی این سوال توسط یک ایماندار بی‌ایمان از موعظه انجیل پرسیده می‌شود، موضوع فرق می‌کند. پولس چنین بی‌ایمانی را احمقانه می‌داند.

و ناباوری اصطلاح کاربردی است. می‌بینید، در نهایت، دوستان من. ما به گزاره‌هایی که کتاب مقدس به ما داده است، متعهد هستیم.

درباره واقعیت نهایی. ما نمی‌توانیم آن را دوباره در لوله آزمایش قرار دهیم. ما از نظر تاریخی از آن جدا شده‌ایم.

و خدا می‌تواند برگردد و از راه‌های معجزه‌آسا با ما ارتباط برقرار کند. آیا فکر می‌کنید این باعث می‌شود که شما ایمان بیاورید؟ خب، واقعاً اینطور نیست. در واقع، کتاب مکاشفه به شهادتی بر این امر تبدیل می‌شود زیرا به نظر می‌رسد که ایلیا و الیشع شاید از مردگان برخاسته و به دو شاهد تبدیل می‌شوند.

و شاید موسی در این ماجرا دست داشته باشد. سه شاهد، اینطور نیست؟ بله. و آنها موعظه می‌کنند، اعلام می‌کنند و معجزات انجام می‌دهند.

یا کسی با روحیه و قدرت آنها. و مردم هنوز آن را باور نمی‌کنند. می‌بینید، مردم بر اساس معجزات ایمان نمی‌آورند.

مردم ایمان می‌آورند زیرا به ارائه پیام صلیب و رستاخیز و هماهنگی حاکمانه خدا در جهان تن می‌دهند. بنابراین، شما نمی‌توانید کسی را به ایمان آوردن مجبور کنید. آنها باید این کار را در درون خود انجام دهند.

اکنون ما یک ابزار مخفی داریم و آن الزام روح القدس خداست. همه ما به دلیل متقاعد شدن به اینکه انجیل حقیقت دارد و ادعاهای کتاب مقدس حقیقت دارند، به مسیح ایمان آورده‌ایم.

و اینکه آنها در مورد ما صدق می‌کنند. و هرگز جایگزینی برای آن وجود ندارد. شما نمی‌توانید با مردم استدلال کنید.

حالا، شما می‌توانید با مردم استدلال کنید تا در فرآیندهای درونی خودشان، حقیقت آن استدلال را ببینند. اما برخی این کار را نخواهند کرد. و اگر این کار را نکنند، نمی‌توانید با استدلال آنها را به بهشت ببرید.

آنها باید ایمان داشته باشند، و ایمان آوردن حرکتی از روح خداست. دو سوال. چگونه و با چه شکلی؟ تالبرت در صفحه ۲۲۴ در وسط توضیح می‌دهد.

آیات ۳۵ تا ۵۸، در واقع از آیات ۳۳ تا ۵۸، شامل دو سؤال قرن‌تیان و به دنبال آن پاسخ‌های پولس است، اما به ترتیب معکوس. ابتدا به سؤال دوم و در آخر به سؤال اول پاسخ می‌دهیم. سؤال اول، چگونه زنده شدن مردگان، در بخش پایانی فصل پاسخ داده شده است.

سوال دوم، در مورد اینکه از چه نوع بدنی می‌آیند، ابتدا پاسخ داده می‌شود. بنابراین ابتدا می‌خواهیم بررسی کنیم که اگر کسی تجزیه شود، اگر از بین برود، اگر رستاخیز بدن داشته باشیم، با چه نوع بدنی باز خواهد گشت. و در اینجا حکمتی مطرح می‌شود که اگر شما، باید بگوییم فقط خدا می‌تواند بدهد.

پولس با استدلالی از طبیعت برمی‌گردد که باید ما را شگفت‌زده کند. در فصل ۱۵، آیات ۳۶ تا ۴۹. جالب اینجاست که در دوران باستان مدیترانه، وقتی کتاب مقدس را مطالعه می‌کنید، در واقع تاریخ مدیترانه را مطالعه می‌کنید، حداقل در قرن اول.

در دوران باستان مدیترانه‌ای مانند اکنون، این یک سوال استاندارد و عینی در مورد رستاخیز است. فقط مسیحیان نبودند که این را می‌پرسیدند، بلکه هر زمان که سوال در مورد یک مسئله رستاخیز در دوران باستان مطرح می‌شد، این نحوه و آنچه ارائه می‌شد، بود. بنابراین این مؤمنان رومی، این مؤمنان قرن‌تس رومی کاری را انجام می‌دهند که برایشان طبیعی بود، کاری که آنها را از جهات دیگری نیز به دردمند انداخته بود.

در آیات ۳۶ تا ۴۴، به پیوستگی و گسستگی می‌رسیم. این یکی است اما متفاوت است. به آیه ۳۶ نگاه کنید.

من می‌خواهم ترجمه‌ی جدید انجیل را بخوانم تا اینجا خیلی ناچور به نظر نرسد. آیه‌ی ۳۶. چقدر احمقانه است آنچه می‌کارید، زنده نمی‌شود مگر اینکه بمیرد.

خب، توسل پولس به طبیعت. اصل مرگ. آیا تا به حال باغبانی کرده‌اید؟ من باغبانی را دوست دارم و چند باغ هم پرورش داده‌ام.

اگر دانه‌ای را به باغ ذرت ببرید، یک دانه ذرت در زمین کاشته می‌شود. آن دانه تجزیه می‌شود، اما از آن یک دانه، ساقه‌ای بیرون می‌آید و روی ساقه، حداقل دو خوشه ذرت وجود خواهد داشت که صدها دانه ذرت روی آنها قرار دارد. آن دانه مُرد، تجزیه شد، و زندگی جدیدی بخشید.

مثل هم است. از دانه ذرت لوبیا سبز به دست نمی‌آید. از دانه ذرت نخود فرنگی به دست نمی‌آید.

ذرت می‌گیری. مثل همونه، اما فرق داره. این اصل مرگه.

اگر آن را بر اساس زندگی طبیعی کشاورزی در زمین قرار دهید، همان چیز را دریافت خواهید کرد، اما متفاوت خواهد بود. همان اما متفاوت. اصل مرگ در بدن رستاخیز یافته

وقتی فرد مُرد، می‌توانید هر کاری که می‌خواهید با آن بدن فیزیکی انجام دهید. اما آنها دوباره برمی‌گردند زیرا تجزیه بی‌ربط است زیرا بذر ادامه می‌یابد و این بخشی از این واقعیت است که روح یک ماده است. از نظر فلسفی، روح ماده است و تا ابد ادامه می‌یابد.

آیه ۳۷: وقتی می‌کاری، بدنی نمی‌کاری که فقط یک دانه باشد، شاید از گندم یا چیز دیگری. این اصل تغییر است، همانطور که قبلاً توضیح دادم. آیه ۳۸ اما خدا به آن بدنی می‌دهد که خود مقدر کرده است، و به هر نوع دانه، بدنی مخصوص به خودش می‌دهد.

آنچه را که می‌کاری، حتی اگر از هم بپاشد، همان را به دست می‌آوری. اصل حاکمیت خداوند. اصل تداوم در آیه ۳۸. به هر نوع بذر، او جسم مخصوص به خودش را می‌دهد.

تداوم وجود دارد. یکسان است، اما متفاوت است - اصل سازگاری

آیات ۳۹-۴۱: همه گوشت‌ها یکسان نیستند. انسان‌ها یک نوع گوشت دارند و حیوانات نوع دیگری

پرنندگان یکی دیگر. ماهی‌ها یکی دیگر. همچنین اجرام آسمانی و اجرام زمینی وجود دارند

اما شکوه اجرام آسمانی از یک نوع است و شکوه اجرام زمینی از نوع دیگر. خورشید یک نوع شکوه دارد. ماه و ستارگان نوع دیگری هستند و ستاره از نظر شکوه با ستاره متفاوت است.

هر ستاره‌ای متفاوت است. هر دانه برف متفاوت است. این چیزی است که مرا شگفت‌زده می‌کند.

چطور می‌توان در مورد همه اینها تحقیق کرد؟ اما بدیهی است که همینطور است. همه آنها متفاوت هستند. اثر انگشت هر انسان متفاوت است.

می‌توانید تصور کنید؟ چطور ممکن است؟ آنقدر زیاد که اکنون یک پایگاه داده عظیم اثر انگشت داریم. اگر مرتکب جرمی شوید و تا به حال از شما اثر انگشت گرفته شده باشد و اثر انگشت شما در پایگاه داده باشد، آنها شما را پیدا خواهند کرد. آیا این شگفت‌انگیز نیست؟ خلقت چیز شگفت‌انگیزی است

شما اصل مرگ، تغییر، حاکمیت خداوند بر تداوم و سازگاری انواع مخلوقات را دارید. سپس دیدگاه فرم را دارید. بنابراین نه تنها با این مسئله روبرو هستید که چگونه از طبیعت توضیح داده می‌شود

بیا بید در مورد شکل آیات ۴۲ تا ۴۵ فکر کنیم. پس آیا این در مورد رستاخیز مردگان نیز صدق خواهد کرد؟ این تشبیه است.

از پل طبیعت تا انسان در حال ساختن است. آیا رستاخیز بدن نیز چنین خواهد بود؟ بدنی که دوخته شده فناپذیر است.

قرار است بپوسد. مومیایی کردن ممکن است چیزی را حفظ کند، اما نمی‌توانید آن را در طول تاریخ داشته باشید. مرگ و میر در میدان جنگ وجود دارد که در آن افراد توسط یک گلوله یا نارنجک متلاشی می‌شوند

شما افراد مشهوری را دارید که در آتش سوزانده و تجزیه می‌شوند. و انواع و اقسام راه‌ها برای از بین رفتن جسد وجود دارد. جسد فاسدشدنی است.

اما فناپذیر پرورش یافته است. بدنی جدید دارد. تداوم وجود دارد، اما تفاوت هم هست. تداوم وجود دارد و تنوع هم هست. با بی‌آبرویی دوخته شده است. مرگ چیز زیبایی نیست.

در جلال برمی‌خیزد. در ضعف دوخته شده است. در قدرت برافراشته می‌شود.

در بدن طبیعی دوخته شده است. در یک بدن روحانی برانگیخته شده است. پس اینجا چه داریم؟ صفحه ۲۲۵.

یک اصل جدید زندگی. از فسادپذیر به فسادناپذیر. یک ارزش جدید.

بی‌آبرویی در برابر افتخار. بی‌آبرویی فقدان افتخار است. جسد چه فایده‌ای دارد؟ چیز زشتی است.

این یک چیز غم‌انگیز است. من قبلاً آخر هفته‌ها در اورژانس یک بیمارستان بزرگ در وینستون-سیلم کارولینای شمالی کار می‌کردم. ما روزانه سیصد تا پانصد نفر را ویزیت می‌کردیم.

و آخر هفته‌هایی که کار می‌کردم، در شیفت نیمه‌شب، دچار آسیب‌های روحی شدیدی می‌شدیم. هنوز هم آن را طوری به یاد دارم که انگار همین دیروز بود. در جاده‌ای نه چندان دور از بیمارستان، یک تصادف رخ داده بود.

یک تانکر از جاده منحرف و منفجر شد، و یک ماشین هم در این تصادف آسیب دید. و یک زوج، یک زوج نامزد کرده، آنجا بودند. مرد زنده ماند، اما زن زنده نماند.

ما از اورژانس و آمبولانسی که آنها را می‌آورد، تماس گرفتیم. اما آنها به ما هشدار دادند. آنها دختر را می‌آوردند، اما گفتند که او تحت پوشش بیمه قرار نمی‌گیرد زیرا پسر پشت سر آنها هیستریک بود.

او را آوردند داخل، و وقتی به برانکارد و این صورت بدون انحنای نگاه کردم، فوراً فهمیدم که رفته است. مرد جوان با حالتی هیستریک وارد شد و پرستاران از او مراقبت کردند. دختر فوت کرده بود.

خب، ما این را برای مرد جوان توضیح دادیم، و او خیلی ناراحت شد. خانواده‌اش در رونوک، ویرجینیا زندگی می‌کردند، و او با آنها تماس گرفت، و وقتی با آنها تماس گرفت و آنها حال او را پرسیدند، از آن مکالمه تلفنی یک طرفه می‌شد فهمید، وقتی آنها حال او را پرسیدند، تنها چیزی که توانست بگوید این بود که او زنده نمانده است. او نمی‌توانست خودش را راضی کند که بگوید او مرده است.

من داستان را فهمیدم و در دهه ۶۰ میلادی، زمانی که این داستان اتفاق می‌افتاد، مردم مثل الان با هم زندگی نمی‌کردند. حداقل نه خیلی زیاد. و آنها سال‌ها بود که برای عروسی‌شان برنامه‌ریزی می‌کردند و فقط چند هفته تا آن عروسی فاصله داشتند.

و کاملاً مشخص بود که آنها سعی داشتند به خدا احترام بگذارند و منتظر بودند. و تنها چیزی که او می‌توانست به پدر و مادرش بگوید این بود که دخترشان زنده نمانده است. او این را چندین بار تکرار کرد. انگار که آنها حرفش را باور نکرده بودند.

او زنده نماند. او مرده بود. جسدی بود، اما آن شخص رفته بود.

آن بدن متلاشی خواهد شد. ما در فرهنگ خود به طرق مختلف به آن بدن احترام می‌گذاریم، اما آنها دیگر وجود ندارند. این یک اصل جدید زندگی است.

شکوه انسانی که به نوعی توسط آن بدن زندانی شده بود. اما بدن بخش جدایی‌ناپذیری از انسان بودن است. در اینجا هیچ دوگانگی وجود ندارد.

اما وقتی ما آنجا را ترک می‌کنیم، آن جوهر ابدی روح ما می‌رود و بدن باقی می‌ماند تا رو به زوال برود. و در رستاخیز، بدنی جدید. قدرتی جدید از ضعف به قدرت در آیه ۴۳.

در جلال برمی‌خیزد و در ضعف کاشته می‌شود و در قدرت برمی‌خیزد. در بدنی طبیعی کاشته می‌شود و در بدنی روحانی برمی‌خیزد.

از طبیعی تا معنوی. یک بدن طبیعی با قلمرویی که در آن زندگی می‌کنیم سازگار شده است. ما هوا تنفس می‌کنیم.

وقتی خیس می‌شویم، احساس خیس بودن می‌کنیم. برای زنده ماندن غذا می‌خوریم. اما یک بدن روحانی به معنای روح و اثری بودن آن نیست.

بگذارید از شما این را بپرسم. آیا یک فرشته جایی را در فضا اشغال می‌کند؟ پاسخ کاملاً مثبت است. و در بدن رستاخیز یافته‌مان، ما جایی را در فضا اشغال خواهیم کرد.

و حتی بین مرگ و رستاخیزمان، ما جایی را در فضا اشغال می‌کنیم. ما انسان آفریده شده‌ایم. و از این نظر معنوی به معنای آسمانی نیست.

کلمه «روحانی» یک صفت است. صفتی است برای توصیف نوع جدیدی از بدن که با یک قلمرو جدید سازگار شده است. عیسی بدن رستاخیز یافته داشت.

اگر بخواهید، او یک بدن روحانی داشت. او می‌توانست از میان درهای قفل‌شده ظاهر شود. با این حال، توماس می‌توانست او را از نظر فیزیکی لمس کند و وجودش را حس کند.

او می‌توانست ماهی بخورد. و او مرد نامرئی نبود. این یک بدن جدید است که با یک قلمرو و دامنه جدید سازگار شده است.

بیوستگی وجود دارد، اما گسستگی هم هست. این یک جسم متفاوت است. اما جوهر همان است.

زاویه دید فرم. چطور و چقدر هوشمندانه‌تر از این می‌توان این حرف را زد؟ این فراتر از قلمرو تجربه ماست. ما افراد رستاخیز یافته‌ای را که در حال راه رفتن باشند، ندیده‌ایم.

ما هرگز کسی را با بدنی جلال‌یافته ندیده‌ایم. پس چطور می‌توان چیزی را که بشریت، به جز کسانی که عیسی را دیده‌اند، شاهد آن بوده‌اند، توضیح داد؟ شما نمی‌توانید. این باید یک ساختار الهیاتی باشد.

چقدر عالی است که طبیعت و ویژگی‌های طبیعت را به عنوان تشبیهی برای این بدن رستاخیز یافته به کار گرفته‌اید. پولس این موضوع را به گونه‌ای بیان کرده است که یک کودک هم می‌تواند آن را درک کند، اما با این حال، آشکارا عنصری از باور نیز در آن وجود دارد. در آیات ۴۴ تا ۴۹، تضادی بین آدم و مسیح وجود دارد.

اگر بدن طبیعی وجود دارد، بدن روحانی نیز وجود دارد. ۴۵، همانطور که نوشته شده است، اولین انسان، آدم، به یک موجود زنده تبدیل شد. خداوند در کتاب پیدایش، نفس حیات را در یک بطری سفالی دمید.

آدم آخر، روحی حیات‌بخش است. روحانی اول نیامد، بلکه جسمانی و پس از آن، روحانی. ما باید آن چیزی باشیم که هستیم، قبل از اینکه بتوانیم چیز دیگری باشیم.

ما باید قبل از اینکه بتوانیم بدنی رستاخیز یافته داشته باشیم، بدنی طبیعی داشته باشیم. انسان اول از خاک زمین بود. دومی به مسیح به عنوان موجودی آسمانی اشاره دارد.

همانطور که انسان زمینی بود، آنان که بر روی زمین هستند نیز هستند. و همانطور که انسان آسمانی است، آنان که از آسمان هستند نیز هستند. بنابراین، آدم و مسیح را در مقایسه دارید.

آدم بدن زمینی داشت، مسیح بدن رستاخیز یافته، و کسانی که می‌میرند، بدنی رستاخیز یافته مانند او خواهند داشت. و همانطور که ما تصویر انسان زمینی را به خود گرفته‌ایم، تصویر انسان آسمانی را نیز به خود خواهیم گرفت. ما بدنی رستاخیز یافته مانند مسیح خواهیم داشت.

اما ما هرگز مانند مسیح به معنای خدا نخواهیم بود. ما برای همیشه انسان‌های رستگار و رستاخیز یافته خواهیم بود. همانطور که فرشتگان برای همیشه همان چیزی خواهند بود که هستند.

ما هرگز به موجود الهی متصل نخواهیم شد. ما در ابدیت موجودات الهی نخواهیم بود. ما انسان خواهیم داد. بود، و عمل خواهیم کرد، و به زندگی ادامه خواهیم داد.

آیا تا به حال از خودتان پرسیده‌اید که در ابدیت چه خواهد بود؟ آیا تا به حال از خودتان پرسیده‌اید؟ در ابدیت چه خواهید کرد؟ خب، من اهل جنوب هستم، می‌دانید، پس در ابدیت، آیا قرار است بیرون یک فروشگاه کوچک روستایی بنشینم و یک کوکاکولا و یک پای ماه بخورم؟ فقط اگر اهل آمریکای جنوبی باشید و بانجو انتخاب کنید، این را خواهید فهمید. آیا این کاری است که من در ابدیت انجام خواهم داد؟ یا شاید شما یک گلف‌باز باشید. آیا قرار است در ابدیت گلف بازی کنید؟ در ابدیت چه خواهید کرد؟ چه خواهید کرد؟ منظورم این است که ابدیت چقدر طول می‌کشد؟ منظورم این است که ما از این کلمه استفاده می‌کنیم چون واقعاً نمی‌توانیم آن را توصیف کنیم.

منظورم این است که ابدی است. آیا می‌دانید که شما، به عنوان یک انسان در یک بدن جلال یافته، تا ابد چه خواهید کرد؟ شما تا ابد به مدرسه خواهید رفت. حال، برخی از شما، به یاد داشته باشید که نمی‌توانید از نجات خود دست بکشید.

بنابراین، بر اساس آنچه می‌گویم، شما نمی‌توانید همین الان از آن دست بکشید. در طول ابدیت چه خواهید کرد؟ ابدیت یک فرآیند یادگیری ابدی برای انسان‌های جلال یافته است - یک فرآیند یادگیری ابدی در مورد خدا.

شما هرگز در شناخت خدا خسته یا برابر نخواهید شد. هر روز، گویی چیز جدیدی در مورد وجود الهی خواهید آموخت. ابدیت، پروژه یادگیری ابدی ما در مورد خداست.

دارم به جواب سوالاتم میرسم. قراره هزار سال اول زندگی عیسی رو با تماشای ویدیوهای مربوط به اون بگذرونم. شوخی کردم.

اما من خیلی دوست دارم این کار را انجام دهم و آن را به زبان یونانی و آرامی بشنوم. بهتر است کل نه یارد را بروم. بسیار خب، پس می بینید که چه چیزی جای خالی «جسم رستاخیز یافته» را پر می کند؟ پاسخ، الهیات کتاب مقدس است.

و رسولان کسانی هستند که این الهیات کتاب مقدسی را توسعه می دهند. جامع ترین توضیحی که ما در مورد این موضوع داریم در اول قرن تیان ۱۵ است که به زبان ساده بیان شده است. حال، برای باز کردن تمام کلمات این فصل، جوهر زیادی نوشته شده است.

اما این فصل روایتی است که می توان آن را خواند و می توان آن را فهمید. همیشه بین آنچه می توانی بفهمی و آنچه می توانی درک کنی، تمایز قائل شو. من می توانم تثلیث را درک کنم.

چون می توانم این ادعا را بفهمم، نمی توانم تثلیث را درک کنم. می توانم بدن رستاخیز یافته را درک کنم.

اما من نمی توانم بفهمم این یعنی چه. این بخشی از آموخته ها و تجربیات من نیست. فهمیدن و درک کردن دو چیز کاملاً متفاوت هستند.

و کتاب مقدس از ما انتظار دارد که این ادعاها را بفهمیم. اما درک ما از این ادعاها باید تا زمان فرجام ... (آخرالزمان) (یا) (eschaton) (آخرالزمان) (eschaton)

این فقط الان نیست. بلکه آینده است. تمام زندگی مسیحی منوط به این واقعیت است که آینده ای وجود دارد.

غایت شناسی کلمه ای است که ما اغلب از آن استفاده می کنیم. هدفی وجود دارد. روزی وجود دارد که در آن به خدا پاسخگو خواهیم بود.

ابدیتی وجود دارد که در آن ما رستگاری خود را در حضور خدا تجربه خواهیم کرد. برای کسانی که خدا را نمی شناسند، ابدیتی نیز وجود دارد. و این موضوع دیگری است که شما باید به آن پاسخ دهید.

می توانید در نیمه ی آخر این یادداشت های خاص در مورد آن بخوانید، که ما حتی در مورد آن صحبت نخواهیم کرد زیرا نیمه ی آخر این یادداشت ها مربوط به داوری نهایی است که جنبه ای از الهیات کتاب مقدس است. در بخش آخر اول قرن تیان ۱۵ که عیسی پادشاهی خود را به دست می گیرد و آن را به پدر تحویل می دهد، به آن پرداخته شده است، و ما زیاد در مورد آن صحبت نخواهیم کرد. و در آن زمان، تاریخ زمین به پایان می رسد، و خدا ابدیت را آغاز می کند، و در مورد معنای آن ساختارهایی وجود دارد.

من شخصاً فکر می کنم که ما شاهد زمینی خواهیم بود که توسط آتش یا هر چیز دیگری دوباره جوان شده است و اینکه وضعیت ابدی انسان ها به این زمینی که خدا آفریده است مرتبط است. اما همه اینها ساخته و پرداخته ذهن خلاق است. شما باید تا الان متوجه شده باشید که این به چه معناست، زیرا ما فقط چند نکته کوتاه در این مورد داریم.

زمین به معنای نابودی کامل نابود نمی‌شود، بلکه با آتش تجدید بنا می‌شود و به سکونتگاه ابدی نجات یافتگان تبدیل می‌شود. خب، این الهیات است. من فقط با کتاب مقدس سر و کار دارم، درست است؟ بسیار خب

حالا، توجه کنید که به سوال اول پاسخ داده شده است، و پاسخ نسبتاً مختصر است. آیات ۵۰ تا ۵۸. سوال اول این بود که چگونه

ما در مورد چه نوع بدنی صحبت کردیم. حال بیابید به این سوال پاسخ دهیم که مردگان چگونه زنده می‌شوند. به آیه ۵۰ نگاه کنید. برادران و خواهران، به شما اعلام می‌کنم که گوشت و خون نمی‌تواند وارث پادشاهی خدا باشد.

توجه کنید که به آن گوشت و خون می‌گویند. می‌بینید، چیزی که ما را فانی می‌کند قلب ماست که خون را در بدن ما پمپاژ می‌کند و باعث حیات بافت‌ها می‌شود. قلب از کار می‌افتد.

خون بند می‌آید. بافت می‌میرد. ما می‌میریم.

اما این بدن تمام وجود ما نیست. ما یک روح جاودان داریم که جوهر مادی است. این یک ادعای فلسفی است.

آن [جسم] تا ابد در بدن جدید زندگی خواهد کرد، که همانطور که دیده‌ایم، هرگز جز با تشبیه توصیف نشده است. من به شما اعلام می‌کنم که گوشت و خون وارث پادشاهی خدا نیستند، و نه آنچه فانی است. وارث فناپذیر. گوش کنید، من در آیه ۵۱ یک راز را برای شما می‌گویم.

من فقط می‌خواستم برداشت دوگانه‌ام را از متن یونانی داشته باشم. مجموعه‌ای از این راز، راز مقدسی که تاکنون پنهان بود اما اکنون آشکار شده است. یک عبارت کوچک و جذاب که به راحتی به خاطر سپرده می‌شود و یک تعریف است.

رازی مقدس که تاکنون پنهان بود، اکنون آشکار شده است. من رازی را به تو می‌گویم. حالا به انتهای فصل برگرد ۱۴.

اگر باور ندارید که سخنان رسول، سخنان خداست، هیچ پایه و اساسی برای هیچ نوع گفتگویی وجود ندارد. این اقتدار کتاب مقدس است. همه ما نخواهیم خوابید، اما همه ما تغییر خواهیم کرد.

می‌بینید، ما از رستاخیز می‌آییم و آن رستاخیز ما را تغییر می‌دهد. بحث کامل دیگری هم هست که وارد آن نمی‌شویم، بحثی که آن را حالت میانی بین مرگ و رستاخیز نهایی می‌نامیم. می‌توانید کتاب مکاشفه را بخوانید. و بخشی از آن را ببینید.

مردمی دور عرش جمع شده‌اند، مؤمنان. و آنها جوهرهای مادی هستند که باید جایی در فضا اشغال کنند زیرا از آنها نام برده شده است. آنها در قبرهایشان خفته نیستند، اگرچه بدنشان آنجاست و هنوز شکل بدن رستاخیز یافته آینده را به خود نگرفته است.

اگر می‌خواهی در موردش بیشتر بدانی، باید حالت میانی را مطالعه کنی. اما همه ما تغییر خواهیم کرد. مردم از این آیه استفاده می‌کنند و آن را به دیوارهای مهدکودک‌ها آویزان می‌کنند.

همه ما نخواهیم خوابید، اما همه ما تغییر خواهیم کرد. این بامزه است، اما مطمئناً سوءاستفاده از این زمینه است، حداقل می‌توان گفت. در یک چشم به هم زدن، در آخرین شیپور، زیرا شیپور به صدا در خواهد آمد، مردگان برای همیشه زنده خواهند شد و ما تغییر خواهیم کرد.

این آخرین رستاخیز نهایی دومین ظهور مسیح است. زیرا آنچه فانی است باید خود را با فناپذیر و آنچه فانی است با جاودانگی بیوشاند. هنگامی که آنچه فانی است با فناپذیر و آنچه فانی است با جاودانگی پوشیده شود، آنگاه آنچه نوشته شده است به حقیقت خواهد پیوست.

مرگ در پیروزی بلعیده شده است. ای مرگ، نیش تو کجاست؟ ببخشید. ای مرگ، پیروزی تو کجاست؟ ای مرگ، نیش تو کجاست؟ نیش تو کجاست؟ نیش مرگ گناه است.

حالا این را بفهمید. نیش مرگ گناه است. می‌بینید، در رومیان، فکر می‌کنم فصل ۵ است، استدلال پولس مبنی بر اینکه گناه از زمان آدم تا موسی حاکم بوده است. کل استدلال او بر این واقعیت استوار است که مردم می‌میرند.

مرگ نتیجه گناه آدم و رانده شدن از باغ عدن است. در اینجا، به آن روایت متا از کتاب مقدس برمی‌گردیم که ما را به بیان کل ایده باغ عدن و فصل‌های اولیه پیدایش فرا می‌خواند. ای مرگ، نیش تو کجاست؟ پیروزی تو کجاست؟ مرگ، نیش تو کجاست؟ نیش مرگ گناه است و قدرت گناه شریعت، اما شکر خدا را که او از طریق پروردگاران عیسی مسیح به ما پیروزی می‌دهد.

مرگ گواهی بر حقیقت روایت کتاب مقدس است. اما پایان نیست. ما می‌میریم، دوباره زنده خواهیم شد.

برادران و خواهران من، نگذارید هیچ چیز شما را تکان دهد. استوار بمانید. همیشه خود را کاملاً وقف کار خداوند کنید زیرا می‌دانید که زحمات شما در خداوند بیهوده نیست.

ما این را می‌دانیم، زیرا خود را به ادعای رستاخیز آینده‌ی [خدا] متعهد کرده‌ایم، و آن را فرجام می‌نامیم. فرجام‌شناسی مطالعه‌ی امور پایانی، آخرالزمان و زمان‌های پایانی است. کتاب مقدس غایت‌شناسی است.

همیشه به آینده نگاه می‌کند. برایم مهم نیست که در کجای کتاب مقدس هستید، به آینده نگاه می‌کند. و آینده انگیزه‌ای برای زمان حال می‌شود.

ما از ترس می‌لرزیم چون می‌دانیم که باید به خدا پاسخگو باشیم. حتی به عنوان مؤمن، ما به خدا پاسخگو خواهیم بود. به ما همه چیز در مورد معنای این گفته نشده است.

کسی گفته است که هر کسی که عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده بشناسد، به بهشت خواهد رفت، بعضی‌ها یک فنجان چای و بعضی‌ها یک سطل گالی برای پر کردن خواهند داشت. همه ما فنجان‌ها، فنجان‌های چای و سطل‌های گالی خود را پر خواهیم کرد.

این فقط تلاشی است برای توصیف چیزی که کتاب مقدس هرگز زحمت توصیف آن را به خود نمی‌دهد. کتاب مقدس هرگز به کنجکاو ما در مورد آن حالت ابدی پاسخ نمی‌دهد. نزدیکترین چیزی که می‌توانید به آن برسید، چیزی است که در این فصل در مورد بدن رستاخیز یافته خواندیم.

این نزدیک‌ترین چیزی است که می‌توانی به آن برسی. باید آن را تصاحب کنی. و نمی‌توانی آن را تشریح کنی.

مثل یک گل زیباست، توصیف پولس اینجا. مثل یک گل زیباست. اگر آن را بچینید، شروع به پژمرده شدن می‌کند.

شما شروع به چیدن گلبرگ‌های آن می‌کنید، و سپس مطمئناً خواهد مرد. شما آن را نابود کرده‌اید. ما می‌توانیم تفسیر کنیم، و شما می‌توانید صدها صفحه تفسیر بخوانید که چیزهایی را که اینجا هست، باز می‌کند، و مطمئناً عبارات دیگری نیز وجود دارد که می‌توانیم به آنها پردازیم، اما در نهایت، خواندن دقیق و موشکافانه این متن به ما می‌گوید که آینده چگونه خواهد بود.

این به همه سوالات شما پاسخ نمی‌دهد. ما نمی‌دانیم که آیا حیوانات خانگی شما در بهشت خواهند بود یا خیر. بانجو وجود خواهد داشت.

من به شما تضمین می‌دهم. بانجو هم خواهد بود. در واقع، یکی از دوستان خوبم، مایکل ویتمر، که استاد الهیات است، قرار است در «دولت ابدی» کنار پای من بنشیند و درس بانجو بگیرد.

جان لاور، یکی از همکاران من در عهد عتیق، نیز آنجا خواهد بود. و بعضی از شاگردانم به خاطر بانجویم مرا مسخره می‌کردند. آنها همین الان در سمینار بانجو 101 در ابدیت شرکت خواهند کرد.

دارم سرتان کلاه می‌گذارم. ما انواع و اقسام تصورات را در این مورد داریم، اما آیا جالب نیست دوستان من؟ کتاب مقدس به کنجکاو‌های شما در این مورد نمی‌پردازد. بلکه آن را تأیید می‌کند.

آن را تأیید می‌کند. از آن به عنوان یک نیروی انگیزشی استفاده می‌کند. اما آنچه که کتاب مقدس واقعاً به آن اهمیت می‌دهد، درک شما از صلیب، و موعظه انجیل توسط شما، و عمل به اخلاقیاتی است که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد.

این چیزی است که کتاب مقدس به دنبال آن است. شما به دنبال خیلی چیزهای دیگر هستید. مطمئناً انسان‌ها کنجکاو هستند.

ما می‌خواهیم به کنجکاو‌هایمان رسیدگی شود، اما این چیزی نیست که خدا به آن اهمیت می‌دهد. او فقط به اندازه‌ای به شما گفته که انگیزه بگیرید، و این پایان ماجراست. بی‌خیالش شوید و با انجیل مشغول شوید.

راستی، الان نمی‌توانم وارد این بحث شوم، اما دوستان من، انجیل شامل همه چیز می‌شود، از وعده آمدن عیسی تا روزی که برای بار دوم بازگردد. همه اینها به عنوان انجیل توصیف شده است. کتاب رومیان را بخوانید.

پولس گفت، من مشتاقم که انجیل را به شما موعظه کنم. و کتاب رومیان تقریباً همه چیز را در مورد آن دارد. این انجیل است.

این فقط مرگ، تدفین و رستاخیز مسیح نیست. این بخشی از انجیل است. اما انجیل داستان بزرگی درباره هر چیزی است که مسیحایی است. با آن مشغول شوید و آن را باز کنید. خب، این یک راز است. این یک عمل خداست.

این یک ضرورت منطقی برای رستاخیز است. متن دیگری هم اینجا نقل کرده‌ام که می‌توانید آن را بخوانید. خب، می‌خواهم چند نکته‌ی دیگر هم به شما بگویم که نمی‌خواهم از آنها بگذرم.

یکی از دوستان خوب من، دیوید ترنر، نویسنده‌ی تفسیر متی و مجموعه تفسیرهای تفسیری بیکر، و همچنین برخی کتاب‌های دیگر، و تعداد زیادی مقاله است. دیوید یک محقق خوب عهد جدید است. در تدریس، یکی از کلاس‌های او ممکن است در مورد متی بوده باشد، اما مطمئن نیستم؛ او و کلاس پروژه‌ای در مورد مسئله‌ی داوری نهایی انجام دادند.

او نتایج آن را با من به اشتراک گذاشت و من آن را به تفصیل برای مطالعه شما در اینجا آورده‌ام. و شما، مجموعه‌ای از تمام متونی را دارید که می‌توانند در عهد جدید با تمرکز بر داوری نهایی، فقط خود متون مطرح شوند. ترنر سپس اظهاراتی را از تمام اعترافات اصلی اضافه کرد.

مطمئن نیستم که مطمئناً همه آنها نیستند، اما اعترافات اصلی او در متنش، زمانی که این کار را انجام داد در یک موسسه باپتیست، وجود داشت. این یک مطالعه بسیار جالب است که به مسئله داوری نهایی پاسخ می‌دهد. و سپس در صفحه، فکر می‌کنم یادم رفته، حدود ۲۲۹ است. نه، فراتر از آن بروید.

من آن را در یادداشت‌های دیگرم نوشتم، و سپس چیزهایی به آن اضافه کردم و صفحه‌بندی را تغییر دادم. تقریباً تا آخرین مورد اینجا برمی‌گردد. ۲۳۷ است.

در صفحه ۲۳۷، مجموعه‌ای از تأملات در مورد پیامدهای آموزه کتاب مقدس در مورد داوری نهایی داریم. اجازه دهید فقط آنها را برجسته کنم. قرار نیست آنها را برای شما بخوانم.

اول از همه، وقتی تمام آن متون و تاریخ کلیسا و اظهارات اعتقادی آن را مطالعه می‌کنید، به این نتیجه می‌رسید که جهنم یک تجربه واقعی و جاودانه برای کسانی است که پیشنهاد بخشنده خدا را رد کرده‌اند. این یک حقیقت تلخ است، اما باور به کتاب مقدس آن را ایجاب می‌کند. مورد بعدی، در صفحه ۲۳۸، کتاب مقدس نمی‌آموزد که بهشت و جهنم در طول زندگی فعلی ما بر روی زمین تجربه می‌شوند.

آنها بخشی از معادشناسی هستند. نکته سوم این است که خدا عشق به کامل‌ترین و عمیق‌ترین معنای آن است. خدا چیزهای بسیار دیگری نیز هست.

در واقع، در کلاس، وقتی معنای عشق خدا را می‌فهمید، می‌فهمید که این بیان احساس خدا نیست. این بیان وفاداری به عهد خداست، و از این نظر، خدا عشق است. نکته‌ی بعدی، گناه و راه‌های گناه‌آلود ما عمیقاً خدا را آزرده خاطر کرده است، و با این حال او علیرغم آن مهربان است.

آشتی خدا از طریق مسیح تنها زمانی مؤثر است که توسط افراد پذیرفته شود. شما باید به آن ایمان داشته باشید. شما باید مسیح را بپذیرید.

دوم اینکه، هیچ مدرکی در کتاب مقدس برای این ایده وجود ندارد که جهنم تأثیر هرس یا اصلاحی دارد. هیچ برزخی وجود ندارد. هیچ خواب ابدی وجود ندارد.

طبق شواهد موجود در باور کلیسا، هیچ گونه نابودی گراپی وجود ندارد. این موضوع در سال‌های اخیر، حتی در میان انجیل‌گرایان، بسیار مورد بحث بوده است. با این حال، متن و اظهارات اعتقادی قطعاً در دوران مدرن این دیدگاه را تأیید کرده‌اند.

علاوه بر این، انسان‌ها در قبال وحی‌ای که دریافت کرده‌اند، صرف نظر از اینکه برای آنها چه بوده است، پاسخگو خواهند بود. علاوه بر این، هدف رسالت مسیحیت این نیست که نقشه خردمندانه نجات خدا از طریق مسیح را خوشایند جلوه دهد، بلکه اعلام آن است.

در پایین صفحه ۲۳۸، واقعیت داوری نهایی و پاسخگویی ما در برابر خدا، ما را متقاعد می‌کند که باید با ایمان بیشتری به ابزار فیضی که او برای رشد ما و پیام اعلام آن فراهم کرده است، توجه کنیم. بنابراین، این موضوع داوری نهایی نباید مورد تمسخر قرار گیرد. ما در فرهنگ خوشایند فعلی خود، موعظه‌های بسیار کمی در مورد داوری، داوری نهایی، می‌شنویم.

اما دارد می‌آید. چه از نظر مرگ ما و چه از نظر آغاز آخرالزمان در پایان عصر، هر کدام که برای هر یک از ما مقدم باشد. بنابراین، باید فهرستی از خودمان تهیه کنیم و به این سوال پاسخ دهیم که با عیسی چه خواهید کرد؟ نمی‌توانید خنثی باشید.

زیرا روزی از خود خواهید پرسید که او با من چه خواهد کرد؟ این زندگی فرصتی است برای شما تا به این سوال پاسخ دهید. همانطور که کسی گفته است، همانطور که مرگ شما را در بر می‌گیرد، ابدیت شما را مقید می‌کند. شما این زندگی را دارید تا تصمیم خود را برای یا علیه مسیح، مرگ او، دفن، رستاخیز و وعده بازگشت دوباره او بگیرید.

و رستاخیز همه انسان‌ها، برخی برای زندگی و برخی برای مرگ ابدی. این انتخاب شماست. و این یک انتخاب جدی است.

بله، این یک انتخاب مسیحی است. در واقع، به دلیل عهد عتیق، یک انتخاب یهودی-مسیحی است. و ممکن است بگویید، من به کتاب مقدس اعتقاد ندارم، که به عنوان یک انسان مستقل، این فرصت را دارید که بگویید.

اما من فقط شما را تشویق می‌کنم که قبل از تصمیم‌گیری، کتاب مقدس و زندگی مسیح و پولس و بسیاری دیگر را بررسی کنید. زیرا تا زمان مرگ، شما هر فرصتی را دارید که به تنها خدای زنده و پسرش، عیسی مسیح، روی آورید. و من دعا می‌کنم که شما این کار را انجام داده باشید یا انجام دهید. به نام عیسی، آمین.

این دکتر گری میدورز در تدریس خود در مورد کتاب اول قرن‌تیان است. این سخنرانی شماره ۳۲، اول قرن‌تیان پاسخ پولس به سوالات مربوط به زندگی پس از مرگ و رستاخیز است، ۱۵.